

Analysis of Ibn Taymiyyah's Views on the Imamate and Caliphate of Imam Ali (AS)¹

Elman Agham Oghlanof^{*}

Ali Reza Mirzayi^{}, Mohammad Bagher Ghayyumi^{***}**

(Received on: 2020-12-10; Accepted on: 2021-01-23)

Abstract

The Caliphate of Ali (AS) after Uthman is the consensus of Muslims. Ali (AS) is the only caliph with whom people rushed to his house to pledge allegiance. Ibn Taymiyyah, like other thinkers, has paid attention to the events of the Caliphate of Ali (AS) and has accepted his Caliphate per se, but regarding the events of Ali's caliphate, he has put forward different views that need to be examined. For example, he considered the establishment of the Caliphate of Ali (AS) to be correct due to the support of the dignitaries and a number of ordinary people, but then he raised some doubts. He considered the wars that took place between Ali (AS) and the opposition as a personal effort to establish the government. However, according to the biography and words of Ali (AS) as well as historical sources, his attempt to establish the caliphate system was intended to revive the religion of Islam after the Prophet (S), and therefore historical reports are contrary to the views of Ibn Taymiyyah. In this article, we have seeks to analyze the theological and historical views of Ibn Taymiyyah by using the library method and referring to his works. As a result, it can be said that Ibn Taymiyyah's principles have clear shortcomings in this regard.

Keywords: Imam Ali (AS), Ibn Taymiyyah, Caliphate, Allegiance.

1. . This article is taken from: Elman Agham Oghlanof, "Analysis of Ibn Taymiyyah's Views on the Ahl al-Bayt (AS)", 2020, Level 4 Thesis, Supervisor: Ali Reza Mirzayi, Al-Mustafa International University, Complex of Higher Education of Wisdom and Religion Studies, High School of Islamic Theology and Religions, Qom, Iran.

^{*} Phd Student in Islamic Theology and Denominations, Higher Education Complex of Wisdom and Religion Studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author), aqam1981@mail.ru.

^{**} Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Shahid Mahallati, Qom, Iran, mohajerhazin2@gmail.com.

^{***} Assistant Professor, Department of Religions and Denominations, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, ghayyoomi@gmail.com.

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع)^۱

المان آقام اغلان اف*

علی رضا میرزایی**، محمدباقر قیومی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴]

چکیده

خلافت علی (ع) بعد از عثمان، محل اتفاق مسلمانان است و علی (ع) تنها خلیفه‌ای است که مردم برای بیعت کردن به خانه‌اش هجوم بردند و اصرار کردند که با او بیعت کنند. ابن تیمیه، مانند دیگر اندیشمندان، به حوادث دوران خلافت علی (ع) توجه کرده و اصل خلافت حضرت را پذیرفته است. اما درباره حوادث دوران خلافت ایشان دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده است که نیاز به بررسی دارد. از باب نمونه، انعقاد خلافت آن حضرت را به دلیل همراهی اهل شوکت و تعدادی از امت درست دانسته اما سپس دچار تردید شده است. وی جنگ‌های رخ داده میان علی (ع) و مخالفان را از باب تلاش شخصی برای تثبیت حکومت دانسته است. در حالی که در سیره و گفتار علی (ع) و نیز در منابع تاریخی به تلاش آن حضرت برای تثبیت نظام خلافت به قصد اقامه دین پس از پیامبر (ص) اشاره شده و گزارش‌های تاریخی نیز برخلاف دیدگاه‌های وی است. در این نوشتار که با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به آثار ابن تیمیه گرد آمده، کوشیده‌ایم آرای کلامی و تاریخی ابن تیمیه را تجزیه و تحلیل کنیم. می‌توان گفت مبانی ابن تیمیه در این باب کاستی‌های روشنی دارد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، ابن تیمیه، خلافت، بیعت.

۱. برگرفته از: المان آقام اغلان اف، تحلیل آرای ابن تیمیه در مورد اهل بیت (ع)، رساله سطح چهار، استاد راهنما: علی رضا میرزایی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، مدرسه عالی کلام و مذاهب اسلامی، قم، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری کلام و مذاهب اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) aqam1981@mail.ru

** استادیار گروه الاهیات، دانشکده شهید محلاتی، قم، ایران mohajerhazin2@gmail.com

*** استادیار گروه ادیان و مذاهب، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران ghayyoomi@gmail.com

مقدمه

امامت و خلافت از مهم‌ترین مباحث تاریخی، سیاسی و کلامی در تاریخ اسلام است که از سده‌های نخستین اسلامی تا دوران کنونی همواره محل توجه جریان‌ها و اندیشمندان مسلمان بوده است. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که برخی جریان‌های سیاسی و کلامی در صدر اسلام و در دوران معاصر به دلیل برداشت و تفسیر متفاوت از مسئله خلافت به وجود آمده است. از همین رو اندیشمندان مسلمان و جریان‌های فکری و معرفتی با پردازش تاریخی و کلامی به این مسئله نظر کرده‌اند. از جمله کسانی که مسئله امامت و خلافت را محل توجه قرار داده احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه است. وی در آثارش در اهمیت این مسئله به احادیثی از رسول خدا (ص) استناد کرده که در آنها به وجوب اطاعت و حفظ اجتماع مسلمانان و پرهیز از تفرقه و مرگ بدون شناخت امام (مرگ جاهلیت) اشاره شده (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴/۴۱۲) که نشان از اهمیت مسئله در نزد وی است. ابن تیمیه چگونگی انعقاد ظاهری خلافت خلفای راشدین، از جمله امام علی (ع)، را به تفصیل بازخوانی کرده است. از آنجا که وی شخصیت شناخته‌شده‌ای در میان جریان‌های کلامی نص‌گرا و سلفی به حساب می‌آید، بررسی‌ها، گزارش‌ها و تحلیل‌های تاریخی وی نیز به نوعی محل توجه این جریان‌ها است و در مواجهه با مخالفان غیرسلفی ایشان به آنها استناد می‌شود. آنچه ابن تیمیه را به عنوان شخصیتی شناخته‌شده در جهان اسلام و میان جریان‌های کلامی نمایان کرده آرای کلامی و حدیثی او است. اما کمتر به گزارش‌ها و تحلیل‌های تاریخی وی پرداخته شده است. برای درک کامل آرای وی می‌طلبد به گزارش‌ها و تحلیل‌های تاریخی او نیز توجه کنیم که این نوشتار با توجه به این نیاز شکل گرفته است. این نوشتار با شیوه کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به آثار ابن تیمیه و برخی منابع معتبر تاریخی گرد آمده و با روش توصیفی تحلیلی موضوع را بررسی و ارزیابی کرده است.

خلافت و حوادث دوران خلافت امام علی (ع) از دیدگاه ابن تیمیه

۱. چگونگی شکل‌گیری خلافت امام علی (ع)

ابن تیمیه در مواضع مختلفی از آثارش با اقرار به خلافت حضرت علی (ع)، امام (ع) را آخرین خلیفه از خلفای راشدین دانسته است (همان: ۵۱۵/۱، ۴۱۳/۴، ۱۶/۶، ۴۹/۷ و ۴۵۳؛ همو، ۱۴۲۶: ۱۰۲/۳ و ۲۵۰؛ همان: ۲۷۰، ۲۹۲)، اما درباره نحوه انعقاد و استمرار خلافت حضرت علی (ع) و خلفای راشدین، ملاحظاتی دارد که محل تأمل است. در قضایای پس از قتل عثمان، به زعم ابن تیمیه، فتنه بروز کرد (همو، ۱۴۲۶: ۲۵۲/۳) و عموم مردم و اهل شوکت با امام علی (ع) بیعت کردند. وی در این زمینه تردیدی ندارد (همو، ۱۴۰۶: ۲۱۸/۳؛ همو، ۱۴۲۶: ۱۶۳/۲۵). به اعتقاد وی، خلافت هم از طریق بیعت امت و هم از طریق بیعت اهل شوکت منعقد می‌شود (همو، ۱۴۰۶: ۳۳۶/۸).

۲. حوادث دوران خلافت امام علی (ع)

ابن تیمیه ضمن پذیرش مسئله بیعت مردم با امام علی (ع)، در نقد شیعیان که خلافت خلفای قبل از امام علی (ع) را نمی‌پذیرند، و در راستای تبیین حوادث و رخدادهای دوران خلافت آن حضرت، مسائلی را متذکر می‌شود:

۲.۱. به وجود آمدن فتنه‌ها

ابن تیمیه اگرچه معتقد است امام علی (ع) از خلفای راشدین و سابقین در اسلام است، اما به عقیده او در زمان خلافت امام علی (ع) دین اسلام ظهور نیافت، بلکه فتنه‌ها به وجود آمد و دشمنان اسلام (کفار، نصارا و مجوس) بر آنها طمع کردند (همان: ۱۷/۴-۱۱۸). در این دوره رحمتی که در زمان عمر و عثمان برای مؤمنان بود وجود نداشت. قتل و کشتار مسلمانان و لعن و نفرین‌هایشان شدت یافت و مبارزه علیه کفار متوقف شد و کفار با طمع‌ورزی به وضعیت مسلمانان، اموال و شهرهایشان را تصاحب کردند (همان: ۴۸۵/۴). به اعتقاد وی، در دوران خلافت امام علی (ع) سرزمین‌های جدیدی فتح نشد. جنگ‌ها محدود به جنگ‌های داخلی بود و خون‌های بسیار در این زمان ریخته شد (همان: ۱۹۱/۶). با آنکه ابن تیمیه مسئولیت این خونریزی‌ها را متوجه امام علی (ع) ندانسته

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۶۵

اما غیرمستقیم کوشیده است در مقایسه میان خلافت امام علی (ع) و خلفای قبلی بر اساس ملاک قراردادن فتوحات خلفای قبلی، خلافت حضرت علی (ع) را فاقد دستاورد مهمی برای اسلام قلمداد کند (همان: ۴۱۹/۶-۴۲۰).

ابن تیمیه بدون در نظر داشتن انصاف در تحقیق، علل و انگیزه‌هایی را که سبب مخالفت‌ها با امام علی (ع) و منشأ بروز جنگ‌ها شد، نادیده انگاشته است. نقد دیگری که می‌توان به رویکرد وی در بیان شکل‌گیری جنگ‌ها و فتنه‌ها در زمان حاکمیت امام علی (ع) وارد کرد این است که فتنه‌ها و جنگ‌ها در دوران امام علی (ع) محدود نبوده و در زمان عثمان نیز فتنه و آشوب‌هایی واقع شده که وی به آنها نپرداخته است (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۴۶/۱-۵۴).

۲.۲. فقدان جایگاه میان صحابه و امت

دومین مسئله‌ای که ابن تیمیه در زمینه حوادث دوران خلافت امام علی (ع) مطرح کرده تلاش برای تقلیل پشتوانه جایگاه حکومت و خلافت آن حضرت، از طریق قلت بیعت‌کنندگان در مقایسه با سایر خلفا است. وی معتقد است در دوران خلافت امام علی (ع) نصف یا کمتر از نصف امت با امام علی (ع) بیعت کردند: «امور بر او سخت گشت و نصف امت یا کمتر یا بیشتر، با او بیعت نکردند، بلکه بسیاری از امت با او جنگیدند و او نیز با آنان جنگید و بسیاری از مردم هم نه با او جنگیدند و نه او را همراهی کردند» (همان: ۱۰۵/۴). در جای دیگر تصریح کرده است که امام علی (ع) به خلافت رسید و بسیاری از مردم ولایت معاویه یا کسی غیر از او را پذیرفتند (همان: ۸۹/۲). همچنین، در تکمله دیدگاه خویش به این مسئله اشاره کرده که برخی از مشاهیر صحابه مانند عبدالله بن عمر، اسامه بن زید، سعد بن ابی وقاص و ... با امام علی (ع) بیعت نکردند (همان: ۵۳۵/۱-۵۴۲). این در حالی است که آنها با خلفای قبلی بیعت کرده بودند. وی در این زمینه در برخی آثارش حتی تا مرتبه تشکیک در وقوع خلافت امام علی (ع) پیش رفته است:

مردم درباره خلافت علی اقوال پریشانی داشتند: گروهی می‌گفتند او امام است و معاویه نیز امام است ... گروهی می‌گفتند در آن زمان امام عام وجود نداشته

بلکه زمان فتنه بوده است ... گروهی می‌گفتند علی امام است و در قتالش مصیب است. همچنین، کسانی، از صحابه مانند طلحه و زبیر، که با او جنگیدند نیز در اجتهادشان مصیب‌اند ... گروه چهارمی علی را امام، و او را مجتهد مصیب می‌دانستند و مخالفانش را مجتهد مخطئ ... گروه پنجمی می‌گفتند علی با وجود اینکه خلیفه است و نسبت به معاویه به حق نزدیک‌تر است، ولی ترک قتال بهتر بود (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱/۵۳۷-۵۳۹).

وی همچنین می‌نویسد:

بسیاری از بنی‌امیه در اندلس بودند ... می‌گفتند: علی خلیفه نبوده است، زیرا خلیفه کسی است که مردم بر سر او اجماع داشته باشند، در حالی که درباره علی اجماعی نبوده است. و عده‌ای از آنان در خطبه نماز جمعه معاویه را به عنوان خلیفه چهارم نام می‌بردند و پس از نام سه خلیفه، نام معاویه را می‌بردند و علی را ذکر نمی‌کردند (همان: ۴۰۱/۴ - ۴۰۲).

برخلاف رویکرد ابن تیمیه می‌توان گفت در کنار امام علی (ع) اصحابی همچون عمار یاسر، ابن عباس و دیگران قرار داشتند، اما ابن تیمیه بدون ذکر موضع یاران امام علی (ع) در صدد است زمان خلافت علی (ع) را دورانی پر از اختلاف میان صحابه نشان دهد و این‌گونه القا کند که بسیاری از صحابه و تابعین با امام (ع) نبوده و با امام بیعت نکردند، بلکه با امام جنگیدند (همان: ۲۳۴/۸).

نکته دوم در رد این دیدگاه ابن تیمیه، این است که برخلاف آنچه ابن تیمیه ادعا کرده که بیشتر مردم با علی (ع) بیعت نکردند، خود امام علی (ع) در نامه‌نگاری با معاویه به بیعت مهاجرین و انصار با خودش اشاره کرده است. آن حضرت در این نامه‌نگاری ثبوت خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را از طریق بیعت، نزد معاویه و دیگران پذیرفته دانسته و به معاویه یادآوری می‌کند که تو از جمله طلقاء هستی و خلافت برای طلقاء حرام است و باید با نماینده امام که نامه را همراه او به سوی معاویه فرستاده بیعت کند (المنقری، ۱۴۱۰: ۲۹-۳۰). منابع تاریخی هم برخلاف

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۶۷

دیدگاه ابن تیمیه گزارش کرده‌اند. طبری به نقل از محمد بن حنفیه چنین آورده است:

من پس از کشته شدن عثمان در کنار پدرم علی (ع) بودم. آن حضرت به منزل وارد شد و اصحاب رسول الله (ص) اطرافش اجتماع کردند و گفتند: «این مرد (عثمان) کشته شد و مردم ناگزیر باید امام و رهبری داشته باشند و ما امروز کسی را سزاوارتر از تو برای این امر نمی‌یابیم. نه کسی سابقه تو را دارد و نه کسی از تو به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر است». علی (ع) فرمود: «این کار را انجام ندهید، چراکه من وزیر شما باشم بهتر از این است که امیرتان باشم». گفتند: «نه به خدا سوگند، ما دست برنخواهیم داشت تا با تو بیعت کنیم». حضرت فرمود: «پس (مراسم بیعت) در مسجد باشد، چراکه بیعت من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نمی‌شود» (الطبری، بی تا: ۶۹۶/۲).

همچنین، طبری در جای دیگر از ابی‌بشیر عابدی این گونه نقل کرده است:

در زمان قتل عثمان در مدینه بودم. مهاجرین و انصار، که طلحه و زبیر نیز در بین آنان بودند، نزد علی (ع) آمدند و گفتند: «ای ابالحسن! بیا تا با تو بیعت کنیم». امام (ع) فرمود: «من نیازی به حکومت بر شما ندارم و با شما هستم. پس هر که را برگزینید او را خواهم پذیرفت؛ بنابراین، حاکمی برای خود اختیار کنید». آنان گفتند: «به خدا قسم که غیر از تو را برنخواهیم گزید» (همان: ۶۹۶/۲).

ابن‌اثیر نیز در *الکامل*، برخلاف ابن تیمیه، گزارش کرده است:

چون روز بیعت با علی که روز جمعه بود فرا رسید مردم در مسجد گرد آمدند و علی بر منبر بالا رفت و در حالی که مسجد پر از جمعیت و همه سرپا گوش بودند فرمود: «ای مردم! این، حکومت شما است. هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود گردانید حق امارت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من قبول ولایت را ناخوشایند داشتم، ولی شما جز به حکومت من رضایت ندادید (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۷۰۰/۲).

ابن‌کثیر نیز معتقد است بیعت با امام علی (ع) بعد از اصرار و بیعت خواص و صحابه بزرگ و با حضور اکثریت مطلق مردم و با فوریت واقع شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۱۸۱/۷). در کنار گزارش‌های تاریخی که خلاف دیدگاه ابن‌تیمیه درباره میزان و چگونگی بیعت صحابه و مردم با امام علی (ع) است ابن‌تیمیه درباره ادعای بیعت‌نکردن اکثریت بارها گرفتار تناقض شده است. او به بیعت عموم مردم با امام علی (ع) تحت عنوان «فبايعوا امير المؤمنين علي بن ابي طالب» اعتراف کرده است (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۶۳/۲۵). در جای دیگر معتقد است بیشتر مسلمانان با امام علی (ع) بیعت کردند: «و علی بايعه کثیر من المسلمین و اکثرهم بالمدينه علی أنه أمير المؤمنين» (همو، ۱۴۰۶: ۲۱۸/۳). همچنین، ابن‌تیمیه در برخی آثارش انعقاد امامت و سلطه حاکم اسلامی با موافقت اهل شوکت را شرط دانسته و بیعت اکثریت را شرط نمی‌داند، بلکه بیعتی که موجب قدرت و سلطه شود از نظر او کافی است (همان: ۳۳۶/۸). در جای دیگر معتقد است در ثبوت امامت ابوبکر و کسی دیگر نیازی به اجماع نداریم و این اجماع را در امامت احدی شرط نمی‌دانیم (همان: ۳۴۴).

مهم‌ترین بحثی که می‌توانیم در این قضیه رهیافت محسوب کنیم این است که ابن‌تیمیه معتقد است امام علی (ع) در قتل عثمان هیچ نقشی نداشت و به کشته‌شدن او تمایل نیز نداشت (همو، ۱۴۰۶: ۴۰۶/۴؛ همو، ۱۴۲۶: ۴۶/۳۵). پس اینکه برای رسیدن به خلافت یک نفر را نابود کنی جزء برنامه علوی نبود. بنابراین، امام علی (ع) بعد از قتل عثمان، خلیفه تعیین‌یافته از طرف امت است که واجب‌البیعه، واجب‌الاتباع و واجب‌الانتصار است. اما با این حال برخی از اصحاب برخلاف این عمل کردند.

۳.۲. گونه‌شناسی و مشروعیت جنگ‌های زمان امام علی (ع)

اصلی‌ترین نکته در این بحث این است که ابن‌تیمیه معتقد است مسلمانان فقط یک خلیفه می‌توانند داشته باشند (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۶/۳۵). کسانی که با امام علی (ع) جنگیدند برای خلافت نجنگیدند و هیچ کس نیز ادعا نداشت که در زمان خلافت امام علی (ع) به امامت شایسته‌تر بوده است، بلکه همه امت بعد از قتل عثمان بر افضلیت علی (ع)

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۶۹

معترف بوده‌اند (همو، ۱۴۰۶: ۳۲۸/۶-۳۲۹). جنگ امام علی (ع) با اهل جمل و صفین جنگ با اهل بغی بوده است (همو، ۱۴۲۶: ۳۵/۳۵). با توجه به اینکه امام علی (ع) در زمان خلافتش سه جنگ داشت، ابن تیمیه جنگ‌های امام (ع) را که برای بقای حکومت بود، چنین برمی‌شمرد:

الف. جنگ جمل

بعد از انعقاد خلافت علی (ع)، اهل جمل تمرد، بغی و طغیانگری کردند. آنها انتقام قصاص قاتلان عثمان را شعار خود کردند و به این بهانه به جنگ امام علی (ع) آمدند (الطبری، بی تا: ۴۴۹/۴-۴۵۰). ابن تیمیه این بهانه را نمی‌پذیرفت. چون معتقد است اولاً امام علی (ع) در این مسئله مسئولیت نداشت و به کشته‌شدن عثمان راضی نبود و تمایل هم نداشت (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۶/۳۵). ثانیاً بعد از آنکه معاویه به حکومت رسید، کسی را قصاص نکرد (همو، ۱۴۰۶: ۴۰۷/۴-۴۰۸). پس در خصوص جنگ جمل، هیچ مسئولیتی متوجه امام علی (ع) نمی‌شود. زیرا اهل جمل علیه خلیفه قانونی قیام کرده بودند و به شهر بصره رفته و در آنجا اردو زده بودند. امام علی (ع) فقط به تقابل با آنان برخاست که وظیفه هر پیشوا و امامی است.

ب. جنگ صفین

درباره جنگ صفین نیز که به تبع جنگ جمل اتفاق افتاد، ابن تیمیه هیچ توجیهی ندارد و توجیهاتی که بیان می‌شود، از نظر وی پذیرفتنی نیست. ابن تیمیه اطاعت شامیان از امام علی (ع) را واجب می‌داند و علت نبرد امام علی (ع) با آنها را برای انجام دادن این واجب ارزیابی می‌کند (همو، ۱۴۱۴: ۸۶).

ج. جنگ نهروان

جنگ با مارقین در منطقه نهروان که میان لشکر امام علی (ع) با خوارج انجام شده است؛ ابن تیمیه این جنگ را جزء اعمال برجسته امام علی (ع) می‌داند (همو، ۱۴۰۶: ۱۱۶/۶؛ همو، ۱۴۲۶: ۲۵۹/۲۸). بنابراین، امام علی (ع) بعد از قتل عثمان خلیفه تعیین شده از طرف امت است که واجب‌البیعه، واجب‌الاتباع و واجب‌الانتصار است. اما برخی از اصحاب

برخلاف این عمل کردند. ابن تیمیه در اینجا در تأیید امام علی (ع) می‌گوید جنگ امام علی (ع) با مارقین به امر پیامبر (ص) بود و همه ائمه اسلام درباره این جنگ اتفاق نظر داشتند (همو، ۱۴۲۶: ۲۳۷/۳).

د. تناقض‌نمایی در تخطئه و تبرئه مخالفان امام علی (ع) در جنگ جمل و صفین

چنان‌که بیان شد، به طور کلی ابن تیمیه در جنگ‌های رخ‌داده میان آن حضرت و مخالفانش، حضرت را خلیفه مسلمانان و برحق می‌داند و قصور در جنگ‌های رخ‌داده را بیشتر به مخالفان ایشان منتسب می‌کند. اما در ادامه وی به برخی مسائل اشاره می‌کند که به نوعی مخالف نظریات نخستین او است و در آنها به دنبال تبرئه مخالفان آن حضرت است. در این کشاکش تناقض‌های آشکاری در نظریات وی با دیگر دیدگاه‌هایش و نیز گزارش‌های تاریخی می‌توان دید. مثلاً وی گاه از شکل‌نگرفتن جنگ‌ها سخن می‌گوید و درباره جنگ‌های جمل و صفین که به زعم او جنگ زمان فتنه است، می‌گوید اگر جنگ نمی‌شد بهتر بود (همان: ۲۷۰/۴)، در حالی که این ادعا با مبانی خود وی مخالفت دارد. چون وقتی یک نفر خلیفه واجب‌الاتباع است و با وجود او خلافت برای کسی جایز نیست، باید با او بیعت، و از او اطاعت می‌کردند. اما با این حال او در یک جا این حرفش را جبران کرده است؛ آنجا که می‌گوید چون مسلمانان فقط یک خلیفه می‌توانند داشته باشند و آن علی بن ابی‌طالب (ع) است (همو، ۱۴۱۴: ۸۶). شامیان این واجب را اتیان نکردند، کوفیان و یاران امام علی (ع) با شامیان به این دلیل جنگ کردند که آنها را به انجام‌دادن این واجب وادار کنند.

آنجا که ابن تیمیه گفته امام علی (ع) برای خلافت جنگیده نه برای دیانت، و جنگید تا از او اطاعت کنند و در مال و جان مردم تصرف کند (همان: ۳۲۹/۸-۳۳۰) سخنی است دور از واقعیت. زیرا حفظ خلافت اسلامی که در علی (ع) منعقد شده بود جزء واجبات دینی است. لذا وقتی جنگ‌های امام علی (ع) را تحلیل می‌کنیم، نمی‌توان از آنها ریاست‌طلب‌بودن را استنباط کرد. اگر هم برای بقای حکومت جنگیده باشد، این حق امام علی (ع) است و خود ابن تیمیه نیز علی (ع) را در همه جنگ‌هایش به حق نزدیک‌تر

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۷۱

دانسته است (همو، ۱۴۲۶: ۲۶۵/۴). به علاوه، این سخن ابن تیمیه با گفتار و رفتار امام علی (ع) سازگار نیست. حتی خود ابن تیمیه هم امام علی (ع) را از زاهدان دنیا معرفی کرده است (همان: ۴۸۹/۷) که در تضاد با ادعای او درباره هدف جنگ علی (ع) است و خود او در جای دیگر برخلاف این ادعا منکر جنگ برای امامت و حکومت شده و معتقد است اهل جمل و صفین و نهروان برای انتصاب امامت فردی غیر از امام علی (ع) نجنگیدند و معاویه و طلحه و زبیر ادعا نکردند که امام هستند (همان: ۳۲۷/۶).

با اینکه ابن تیمیه هر سه گروه از جنگ‌کنندگان با امام علی (ع) را اهل بغی و طغیانگر می‌نامد (همان: ۳۵/۳۵) ولی می‌کوشد حساب جنگ خوارج را از دو جنگ جمل و صفین جدا کند (همو، ۱۴۰۵: ۳۱). وی برای اثبات ادعای خود به فعل امام علی (ع) در جنگ جمل استناد می‌کند که امام (ع) در دو جنگ جمل و صفین به کشته‌شدگان هر دو طرف نماز خواند و آنها را برادران خودش نامید که علیه او طغیان کرده‌اند. او معتقد است برخلاف آن دو جنگ که امام علی (ع) ناراحت بود، برای جنگ با خوارج خوشحال بوده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۵: ۲۹-۳۰؛ همو، ۱۴۲۶: ۳۶/۳۵).

ابن تیمیه خون‌های ریخته‌شده در جنگ‌های امام علی (ع) را با اجتهاد امام (ع) و بیشتر از زمان قبل از امام (ع) توصیف کرده (همو، ۱۴۰۶: ۲۸۶/۶) و جنگ‌های امام با مخالفان، غیر از جنگ با خوارج، همه را برای حکومت می‌داند (همان: ۳۲۹/۸-۳۳۰). وی در تحلیل جنگ‌های امام علی (ع)، مخصوصاً دو جنگ جمل و صفین گفته است که در جنگ‌های امام علی (ع) هیچ مصلحتی نبود و بر اساس احادیثی که از پیامبر اسلام (ص) درباره جنگ‌های زمان امام علی (ع) آورده، از کسانی که در جنگ‌های امام علی (ع) شرکت نکردند و نه همراه امام بودند و نه در صف مخالفان امام، تعریف و تمجید می‌کند و مدعی می‌شود که این احادیث دال بر آن است که جنگ نه واجب بوده و نه مستحب، و جنگ امام علی (ع)، مخصوصاً دو جنگ جمل و صفین که مد نظر او است، جنگ فتنه بوده است (همان: ۵۴۰/۱-۵۴۱).

ابن تیمیه حتی برای اثبات ادعای خود راجع به صحیح نبودن جنگ‌های جمل و صفین می‌گوید علی (ع)، بعدها از عملکرد خود پشیمان شد و اظهار ندامت کرد (همان:

۵۲۶/۸) و در شب‌های صفین می‌گفت خوشا به حال عبدالله بن عمر و سعد بن مالک که اگر عمل نیک انجام دادند اجری عظیم برده‌اند و اگر خطا کرده‌اند اشتباهی کوچک بوده است (همان: ۱۴۵).

اما برخلاف نظر ابن تیمیه، این مسببان جنگ‌ها بودند که از عملکردشان پشیمان بودند. عایشه از سفر خویش به بصره که به وقوع جنگ جمل انجامید بسیار اظهار ندامت می‌کرد و می‌گفت: «دوست داشتم در سوگ ده فرزند مانند حارث بن هشام می‌نشستم اما همراه پسر زبیر، این راه را نمی‌پیمودم» (الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۳، ح ۴۶۷۳). زبیر نیز وقتی حضرت علی (ع) حدیث پیامبر اسلام (ص) را برایش بیان می‌کند، از او جدا، و از حضورش در آن نبرد کاملاً پشیمان و ناراحت می‌شود (ابن الاثیر، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۱). حتی پسر عمر که ابن تیمیه از او یاد کرده و گفته است امام علی (ع) او را به دلیل شرکت نکردن در جنگ‌ها ستوده است، از اینکه در کنار علی (ع) علیه معاویه که فئه باغیه بود نجات یافته است تأسف می‌خورد (القرطبی، بی‌تا: ۷۷/۱).

این سخنان و استدلال‌های ابن تیمیه برخلاف واقع است. چون رسول خدا (ص) وقوع تمامی این جنگ‌ها را پیش‌بینی کرده بود و امام علی (ع) را دستور داده بود تا با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگد. حتی عایشه و زبیر را از شرکت در این جنگ‌ها بر حذر داشته است (العسقلانی، ۱۴۳۴: ۴۵/۱۳-۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۳۶/۶).

ابن تیمیه ادعا کرده است که جنگ امام (ع) در جمل و صفین به امر پیامبر (ص) نبوده و با رأی خود امام (ع) بوده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۹۶/۴). در حالی که در کتاب‌های اهل سنت روایات بسیاری وجود دارد که پیامبر اسلام (ص) به امام علی (ع) دستور داده است با آنها بجنگد (الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۷: ۱۶۲/۳، ح ۴۷۳۷ و ح ۴۷۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۳۹/۷؛ ابن الاثیر، بی‌تا: ۱۰۸/۴).

ابن تیمیه درباره شرکت‌کنندگان دو طرف در جنگ‌های صدر اسلام، مانند جمل و صفین، معتقد است با اینکه با هم جنگیدند، ولی همگی بر اساس آیه ۹ سوره حجرات مسلمان بودند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۷۸/۳). او معتقد است درباره اختلافات و جنگ‌هایی که بینشان اتفاق افتاده باید ساکت بود، چون برخی از خبرها در این خصوص کذب است

تحلیل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۷۳

و همگی مجتهد بودند. وی می‌افزاید با این حال امام علی (ع) از معاویه و کسانی که همراهش بودند افضل و به حق نزدیک‌تر بود، به سبب حدیثی که ابوسعید خدری از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است که می‌فرماید: «تمرق مارقة علی حین فرقة من المسلمین، تقتلهم أدنی الطائفتین إلی الحق». این حدیث دلالت می‌کند که با اینکه هر دو گروه (گروه امام علی (ع) و معاویه) حق‌اند، ولی امام علی (ع) به حق نزدیک‌تر است. اما کسانی که در زمان فتنه در جنگ شرکت نکردند، مانند سعد بن ابی وقاص، ابن عمر و دیگران، از احادیثی که درباره جنگ زمان فتنه شنیده بودند، تبعیت کردند. دیدگاه اکثریت اهل حدیث نیز همین است (همان: ۲۵۰-۲۵۱).

ه. مشروع دانستن جنگ امام علی (ع) با خوارج

نظر کلی ابن تیمیه درباره خوارج منفی است و در چند اثر خویش آنها را نکوهش کرده است. او برخلاف دو جنگ جمل و صفین که معتقد بود بدون نص پیامبر اسلام (ص) اتفاق افتاد، درباره جنگ خوارج معتقد است جنگ حضرت علی (ع) با خوارج با نص حضرت پیامبر (ص) و به امر آن حضرت (ص) بوده و همه اصحاب پیامبر (ص) درباره جنگ با خوارج اجماع داشته‌اند (همو، ۱۴۰۶: ۲۳۲/۶). وی در جای دیگر درباره خوارج می‌نویسد:

این گروه مارقه اهل حروراء، که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و یارانش با آنها جنگیدند، همان کسانی هستند که از اسلام خارج شدند و بر امیرالمؤمنین شورش کردند. علی و سایر مسلمانان را تکفیر کردند و ریختن خون و غارت اموال مسلمانان را حلال اعلام کردند ... از راه‌های متواتر از پیامبر (ص) نقل شده است که درباره خوارج فرمودند: «همانند تیری که از کمان خارج می‌شود آنها از دین خارج می‌شوند» (همو، ۱۴۰۵: ۳۰).

وی خوارج را به کشته‌شدگان شرور در زیر آسمان توصیف کرده و در مقابل آنها کشته‌شدگان سپاه امام علی (ع) را به بهترین کشته‌شدگان توصیف کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۳). در جای دیگر درباره خوارج ادعا می‌کند که از پیامبر اسلام (ص) به صورت متواتر بر قتال آنها امر شده و امام علی (ع) بعد از جنگ با آنها خوشحال بود و

صحابه و امامان اهل علم به جنگ خوارج اتفاق داشتند (همو، ۱۴۰۶: ۵۳۲/۴؛ همو، ۱۴۲۶: ۳۶/۳۵). به نظر وی، خوارج، مروانیان، بسیاری از معتزله و دیگران که به علی (ع) ایراد وارد می‌کنند، همگی خطاکار، گمراه و بدعت‌گذار در این خصوص‌اند (همان: ۳۹۰).

نتیجه

خلافت و امامت از مهم‌ترین مباحث تاریخی، کلامی و سیاسی در اسلام است که ریشه‌پیدایش برخی جریان‌های سیاسی و کلامی در دوران متقدم و امروزه به این مسئله باز می‌گردد. به سبب اهمیت مسئله خلافت، اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان برای تبیین چستی و چگونگی آن آثار متعددی نگاشته و دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. ابن تیمیه نیز که شخصیتی شناخته‌شده در کلام و تاریخ است، مانند دیگر علمای اهل سنت در آثارش امام علی (ع) را بعد از عثمان چهارمین خلیفه مسلمانان دانسته، ولی راجع به حوادث و رخدادهای دوران خلافت آن حضرت دچار برخی تردیدها و تناقض‌ها شده است که این تردیدها و تناقض‌گویی‌ها نیاز به بررسی دارد. او از انعقاد خلافت امام علی (ع) پس از عثمان سخن می‌گوید اما می‌کوشد با برشمردن همراهی نکردن برخی صحابی‌ان در بیعت نکردن با آن حضرت و همراهی نکردن با آن حضرت در دوران خلافتش، در انعقاد خلافت ایشان تشکیک کند. وی از حضور و تلاش مردم و اهل شوکت برای بیعت کردن با امام علی (ع) سخن می‌گوید و آن را در تحقق بیعت کافی می‌داند، اما شمار بیعت‌کنندگان را کم می‌داند و از این طریق دچار تناقض‌گویی می‌شود. گزارش‌هایی در باب آغاز فتنه‌ها و جنگ‌ها در زمان خلافت آن حضرت مطرح می‌کند و به نوعی به دنبال مقصر جلوه‌دادن حکومت آن حضرت در پیدایش جنگ‌ها و فتن است، اما راجع به وجود فتنه‌ها و جنگ‌ها در زمان خلیفه سوم سکوت می‌کند. او از برحق بودن امام علی (ع) در جنگ‌ها به عنوان خلیفه مسلمانان یاد می‌کند اما از مقصدانستن مخالفان آن حضرت در دو جنگ جمل و صفین طفره می‌رود. در مجموع، می‌توان گفت مبانی و دیدگاه‌های ابن تیمیه در ضمن اینکه با برخی رخدادها و گزارش‌های تاریخی و دیدگاه‌های مورخان مسلمان در تناقض است، با گفتار خود او نیز تناقض‌هایی دارد.

منابع

ابن الأثير، علي بن محمد (١٩٨٧/١٤٠٧). *الكامل في التاريخ*، تحقيق: محمد يوسف الدقاق، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

ابن الأثير، علي بن محمد (بي تا). *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، تحقيق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن تيمية، أبي العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم (١٩٨٤/١٤٠٥). *فضل أهل البيت و حقوقهم*، جده: دار القبلة، الطبعة الاولى.

ابن تيمية، أبي العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم (١٩٨٦/١٤٠٦). *منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية*، تحقيق: محمد رشاد سالم، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الاولى.

ابن تيمية، أبي العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم (١٩٩٤/١٤١٤). *الخلافة والملك*، تحقيق: حماد سلامة، بي جا: مكتبة المنار، الطبعة الثانية.

ابن تيمية، أبي العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم (٢٠٠٥/١٤٢٦). *مجموعة الفتاوى*، بي جا: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة.

ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (١٩٩٠/١٤١٠). *الامامة والسياسة*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الاولى.

ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر (١٤٠٨). *البداية والنهاية*، بيروت: مكتبة المعارف، الطبعة السابعة. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله (١٩٩٧/١٤١٧). *المستدرک على الصحيحين*، الرياض: دار الحرمين، الطبعة الاولى.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (بي تا). *تاريخ الطبري (تاريخ الرسل والملوك)*، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار المعارف، الطبعة الثانية.

العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (٢٠١٣/١٤٣٤). *فتح الباري بشرح صحيح البخاري*، بي جا: الرسالة العالمية، الطبعة الاولى.

القرطبي، يوسف بن عبد الله بن عبد البر (بي تا). *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، تحقيق: علي محمد البجاوي، بي جا: بي نا.

المنقري، نصر بن مزاحم (١٩٩٠/١٤١٠). *وقعة الصفيين*، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دار الجيل، الطبعة الثالثة.

References

- Al-Asghalani, Ahmad ibn Ali ibn Hajar. 2013. *Fath al-Bari fi Sharh Sahih al-Bokhari*, n.p: Global Message, First Edition. [in Arabic]
- Al-Ghortobi, Yusof ibn Abdollah ibn Abd al-Berr. n.d. *Al-Estiyab fi Marefah al-Ashab (Acquisition of the Knowledge on the Companions)*, Researched by Ali Mohammad al-Bajawi, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Al-Hakem al-Neysaburi, Mohammad ibn Abdollah. 1997. *Al-Mostadrak ala al-Sahihayn*, Riyadh: Al-Haramayn Institute, First Edition. [in Arabic]
- Al-Menghari, Nasr ibn Mozahem. 1990. *Waghah al-Seffin (The Event of Seffin)*, Researched by Abd al-Salam Mohammad Harun, Beirut: Al-Jayl House, Third Edition. [in Arabic]
- Al-Tabari, Abu Jafar Mohammad ibn Jarir. n.d. *Tarikh al-Tabari: Tarikh al-Rosol wa al-Moluk (The History of al-Tabari; History of Messengers and Kings)*, Researched by Mohammad Abu al-Fazl Ibrahim, Cairo: Teachings House, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn al-Athir, Ali ibn Mohammad. 1987. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Researched by Mohammad Yusof Daghhagh, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ali ibn Mohammad. n.d. *Osd al-Ghabah fi Marefah al-Sahabah (Forest Lion in Recognition of the Companions of the Prophet)*, Researched by Ali Mohammad Moawwaz, Adel Abd al-Mawjud, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghotaybah, Abdollah ibn Moslem. 1990. *Al-Imamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Lights House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Abu al-Fada Ismail ibn Omar. 1988. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Beirut: The Teachings Library, Seventh Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Abi al-Abbas Taghi al-Din Ahmad ibn Abd al-Halim. 1984. *Fazl Ahl al-Bayt wa Hoghughohom (Virtue of Ahl al-Bayt and Their Rights)*, Jeddah: Dar al-Gheblah, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Abi al-Abbas Taghi al-Din Ahmad ibn Abd al-Halim. 1986. *Menhaj al-Sonnah al-Nabawiyah fi Naghz Kalam al-Shiah al-Ghadariyah (The Method of the Prophetic Biography in Refuting the Words of the Qadarite Shiites)*,

تحليل آرای ابن تیمیه درباره امامت و خلافت امام علی (ع) / ۲۷۷

Researched by: Mohammad Rashad Salem, Riyadh: Imam Mohammad ibn Saud Islamic University. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Abi al-Abbas Taghi al-Din Ahmad ibn Abd al-Halim. 1994. *Al-Khelafah wa al-Molk (Caliphate and Kingdom)*, Researched by Hammad Salamah, n.p: Al-Menar Library, Second Edition. [in Arabic]

Ibn Taymiyyah, Abi al-Abbas Taghi al-Din Ahmad ibn Abd al-Halim. 2005. *Majmuah al-Fatawa (Collection of Rulings)*, n.p: Dar al-Wafa for Printing, Publishing and Distribution, Third Edition. [in Arabic]

